

Sociological Investigation of Rumi's Complaints in Masnavi-ye-Ma'navi with Emphasis on Three Main Themes

Tayebeh Asghari^۱, Maliheh Mahdavi^۲, Masoud Mahdian^۳

Abstract

Complaint is one of the sub-literary themes and types, which means heartache and complaining about the painful and agonizing events of life and recounting the pain, despair and gloom of its speaker. The important issue is that basically complaints are diverse in terms of subject and content, and many factors such as the sensitivities and mental conditions of the poet himself, as well as the social and political factors governing his life environment, affect the variety of themes and concepts in the complaints. In this article authors try to answer this question: "What are the most important complaint themes of the Rumi in Masnavi-ye-Ma'navi?" The hypothesis of the article indicates the existence of three macro themes, cultural, political and religious. The findings of this article by using a descriptive and analytical method showed that cultural complaints include: complaints about the envious, cunning and arrogant, artless imitators, skeptics, ungrateful, cloak-wearers and hypocrites. Complaints with political themes include: complaints against tyrannical rulers, oppressive governments, power seekers, and finally, Complaints with religious themes include: complaints against religious and false claimants, lovers of the world, irreligious people, and religion sellers.

Keywords: Literary Sociology, Macro Themes, Complaint, Masnavi-ye-Ma'navi, Rumi

^۱PhD student in Persian language and literature, Aliabad Katool Branch, Islamic Azad University, Aliabad, Iran.

^۲Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Aliabad Katool Branch, Islamic Azad University, Aliabad, Iran. (Corresponding Author's) E-mail: Ma.mahdavi@yahoo.com

^۳Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Aliabad Katool Branch, Islamic Azad University, Aliabad, Iran.

Sources and reference

Books

۱. The Holy Qur'an, (۲۰۲۲). Qom: The Center for Publishing the Holy Qur'an.
۲. *Ferdowsi*, A. (۲۰۰۹). *Shahnameh*. Tehran: Ketabsaraye Nik.
۳. Forouzanfar, B. (۲۰۲۱). *Rumi's life*. ۷th edition, Tehran: Parseh
۴. Jafari Tabrizli, F. (۲۰۲۰). *Molavi: the discoverer of the unknowns of the inner world*. Tehran: Shadgan.
۵. Majlesi, M. B. (۲۰۰۷). *Bihar al-Anwar*. Vol ۱۰۲, Qom: Eslamiah
۶. Naseri, F. (۲۰۲۱). *The Main basics of lyrical literature*. Tehran: Takhteh Siah.
۷. Rumi, J. M. (۲۰۱۴), *Masnavi-ye-Ma'navi*. By the efforts of Badi-ol-Zaman-Forouzanfar, ۷th edition, Tehran: Sales.
۸. Saadi Shīrāzī, M. (۲۰۲۲). *Ghazaliyat of Saadi Shirazi*. Tehran: Qoqnoos Publishing.
۹. Saif Farghani, M. (۲۰۱۳). *The Divān of Saif Farghani*. Tehran: Ferdows.
۱۰. Sabzianpour, N. (۲۰۲۰). *Masnavi Manavi from another perspective*. Tehran: Yardanesh.
۱۱. Talebzadeh, N. (۲۰۲۰). *Complaints in contemporary poetry*. Tehran: Barazman.
۱۲. Zarrinkoub, A. (۲۰۲۲). *Serr-e Ney*. Tehran: Elmi.

Articles

۱. Abaszadeh, F., & Aghaei, M. (۲۰۲۱). Mystical secrets and expressive secrets in Rumi's Masnavi, *Journal of Persian Language and Literature*, ۴(۱۰), ۱۶-۳۵.
۲. Akrami, A., Sadeghzadeh, M., & Heydariniya, H. (۲۰۲۰). Investigation of Grievance in Abolqasim Lahouti's Divan. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, ۱۰(۳۴), ۹-۲۲.
۳. Babasafari, A., & Talebzadeh, N. (۲۰۱۷). Review and analysis of complaints in Shahriar's poetry. *Shahriar Research Studies*, ۳(۱۲), ۳۹۱-۴۰۸.
۴. Bani Fatemeh, N., Hojjat, M., & Kazemi, D. (۲۰۲۰). Social and cultural pains and complaints in Emad Faqih Kermani's Anthology of Poems and Poems. *Islamic Art Studies*, ۱۶(۳۹), ۸۸-۱۱۱.
۵. Fereydooni, P., & Razaghpour, M. (۲۰۲۲). An Investigation into the Elements of Lyrics in the Poem of Homay and Homayoun by Khaju Kermani. *Literary Text Research*, ۲۶(۹۴), ۲۶۱-۲۹۲.

۶. Javid mozafari, S., & alimi, M. (۲۰۱۹). Narrative analysis of the parrot and merchant story in Masnavi based on the theory of time in the narrative of Gerard Genet. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۲(۶), ۳۵-۵۵.
۷. Karimi asli, B., Ghadamyari, K., & Tolloee Azar, A. (۲۰۲۰). Content Analysis of Complaints in Poetry of Mashrootch with Emphasis on Mirzadeh Eshghi's Poetry. *Journal of Studies in Lyrical Language and Literature*, ۱۰(۳۴), ۴۹-۶۲.
۸. Kazemi, D., & Azampour, N. (۲۰۱۱). Investigating complaints in Veghar Shirazi Court. *Allegorical research in Persian language and literature*, ۴(۱۰), ۳۹-۶۴.
۹. Koochakyazdi, M., & nabiolahi, A. (۲۰۱۹). A Comparison of the Intertextuality of the Qur'anic Poems of abu al-atahiah and the Molavi About the ways to Ascetic. *Jostarnameh Journal of comparative Literature Studies*, ۲(۶), ۱۴-۳۴.
۱۰. Nasroolahi, Y., & Ramezani, M. (۲۰۱۶). Complaint in Shahriyar's poems. *Literary Arts*, ۸(۲), ۲۰۱-۲۱۴.
۱۱. Shoa'ei, Z., & Sheikhol-Eslami, A. (۲۰۱۸). A review of Iranian mystical complaint literature during the Safavid period. *Mysticism in Persian literature*, ۹(۳۷), ۷۹-۱۰۷.

بررسی جامعه‌شناسانه شکوائیه‌های مولوی در مثنوی معنوی با تأکید بر سه

درون‌مایه کلان

طیبه اصغری^۱، ملیحه مهدوی^۲، مسعود مهدیان^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۲

صص (۱۱۷ - ۸۶)

چکیده

بش‌الشکوی یا شکوائیه، یکی از مضامین و انواع ادبی فرعی است که به معنی درددل و گلایه کردن از رویدادهای رنج‌آور و دردناک زندگی و بازگو کننده درد و یأس و تیره‌روزی گوینده آن است. مسئله مهم آنجاست که اصولاً شکوائیه‌ها از نظر موضوع و محتوا متنوعند و نیز عوامل بسیاری از جمله حساسیت‌ها و شرایط روحی خود شاعر و همچنین عوامل اجتماعی و سیاسی حاکم بر محیط زندگی او بر تنوع مضامین و مفاهیم موجود در گلایه‌ها تأثیرگذارند. به همین سبب، نویسندگان در مقاله کنونی مساعی خود را صرف ارائه پاسخی متقن و مستدل به این سوال نموده‌اند که: «مهمترین درون‌مایه‌های شکوائیه مثنوی معنوی مبتنی بر چه مضامینی هستند؟» فرضیه مقاله حاکی از وجود سه درونمایه کلان فرهنگی، سیاسی و مذهبی است. همچنین یافته‌های مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی نشان‌دهنده این موضوع است که شکوائیه‌های فرهنگی شامل مواردی همچون: شکایت از حاسدان، حيله‌گران و متکبران، مقلدان بی‌هنر، اهل شک، ناسپاسان، خرقة‌پوشان و ریاکاران می‌گردد. شکوائیه‌های با مضامین سیاسی شامل مواردی همچون: شکایت از حاکمان ظالم، دولت‌های ستمگر، قدرت‌طلبان و طالبان ریاست است و در نهایت شکوائیه‌هایی با مضامین مذهبی شامل مواردی همچون: شکایت از مدعیان دیندار و دروغین، شیفتگان دنیا، بی‌دینان و دین‌فروشان می‌گردد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی ادبی، درون‌مایه‌های کلان، شکوائیه، مثنوی معنوی، مولوی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران. (نویسنده مسئول)

Ma.mahdavi@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علی آباد کتول، دانشگاه آزاد اسلامی، علی آباد کتول، ایران.

آثار ادبی به ویژه شعرِ شاعران، بازتابی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر آن‌هاست. از آنجاکه هنرمندان دیده‌ای تیزبین و اندیشه‌ای ژرف‌نگر دارند، با دقت بیشتری اوضاع جامعه را کنکاش کرده و نابسامانی‌های آن را در اثر خود جلوه‌گر می‌سازند (ناصری، ۱۴۰۰: ۱۶). ادبیات غنایی شامل طیف وسیعی از موضوعات و قالب‌های شعری می‌شود؛ اما به‌طور خاص شعری است که عنصر عاطفه در آن غالب است و به طبع دارای مؤلفه‌هایی است که این نوع را از انواع دیگر متمایز می‌سازد (فریدونی و رزاق‌پور، ۱۴۰۱: ۲۱۶). در این میان، شکوائیه یکی از انواع ادبیات غنایی است که شاعر یا نویسنده در آن به بیان ناملايمات زندگی می‌پردازد و از روزگار، بخت و اقبال، پیری و ناتوانی، معشوق، نابسامانی‌های اجتماعی و سیاسی و ... شکایت می‌کند (طالب‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۷).

نکته مهمی که نباید از تبیین آن غافل شد بررسی این موضوع است که اصولاً بئالشکوی یا شکوائیه نوع ادبی جهانی است که محتوای آن در میان ادبیات تمامی ملل، مشترک و تاریخچه آن به امتداد عمر بشریت، طولانی است. چون در بئالشکوی شاعر از عواطف خود سخن می‌گوید، از نظر ماهیت جزء ادب غنایی و به‌شدت از روحيات و شرایط زندگی شاعر متأثر است (پیرانی و غلامی، ۱۳۹۱: ۲۸). در این راستا، شاعران و نویسندگان ایرانی از گذشته تا امروز همواره در تلاش بوده‌اند، در راستای خواسته‌های مردم، چه در شادی و چه در غم، چه در شکایت و چه در رضایت، آینه تمام‌نمای روزگار خود باشند. اوضاع سیاسی و فرهنگی عهد مولانا نیز باعث به‌وجود آمدن شکواییه‌ها و نقدهای بسیاری از سمت شاعران و نویسندگان نسبت به حاکمان و یا مردم بود. حتی می‌توان گفت پیدایش تصوّف به‌عنوان یک مکتب عرفانی که تحوّلی عظیم در شعر فارسی نیز به‌وجود آورد، بر مبنای همین شکواییه‌ها و نقد نسبت دین و حتی اجتماع بوده است و یکی از نتایج آن انتقاد از شعر گفتن صرفاً به خاطر امیال دنیوی و صلّه ممدوح بود. عده‌ای از شاعران و ادیبان متصوّفه نیز نسبت به مردم احساس تعهد می‌کردند و ارائه طریق و ارشاد راه راست را وظیفه خود می‌دانستند و شاید به همین جهت است که عده‌ای از آنان به لحاظ تأثیر بیشتر و ایجاد فضایی صمیمی نوشته‌های خود را به زبان ساده و حتی به لهجه محلی تحریر کردند (سبزیان‌پور، ۱۳۹۹: ۵۶).

۱-۱- بیان مسئله

مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (رومی) را می‌توان یکی از شگفتی‌های تاریخ عرفان و تصوف برشمرد. اثر بزرگ این شاعر قرن هفتم مثنوی معنوی است (جاوید مظفری و علیمی، ۱۳۹۷: ۴۴). مولوی را به واسطه آموزه‌های عرفانی و روح بزرگ حقیقت‌جویش می‌شناسیم، درحالی که یکی از ممیزات شخصیتی وی «جامعه‌گرایی» و «احساس مسئولیت» نسبت به مسائل اجتماع و عدالت اجتماعی است. او در مثنوی به قصد تعلیم حکام و به‌خصوص جلب توجه عوام، با سرودن اشعاری در قالب شکایت که به طور معمول به صورت غیرمستقیم و در قالب حکایت‌های زیبا و استفاده از تمثیل، پند، اندرز، طنز و هزل تعلیمی به لحاظ اثرگذاری بیشتر بهره می‌جست. بدین منظور او حکایت و مثلی از فرهنگ عوام می‌گیرد و آن را با برهنه‌ترین شکل و ساده‌ترین زبان، بیان می‌کند و بلافاصله پس از آن حکایت آشنا و جذاب، ضربه اصلی را که منظور اصلی اوست، فرود می‌آورد تا ضعیف را از خواب غفلت بیدار کند (جعفری تبریزی، ۱۳۹۹: ۶۱).

۲-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

مولانا، اثر سترگ خود یعنی مثنوی را با شکایت آغاز کرده است، یعنی هجده بیت نی‌نامه. در واقع، مسئله مهم در بررسی شعر شکایت، در ادبیات کلاسیک کارکرد شعر در جامعه ایرانی است. عوامل فکری، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و فرهنگی هرکدام تأثیری مهم در کارکرد شعر دارند. شاید مهم‌ترین کارکرد شعر در قرون اولیه تاریخ ادبیات ایران، کارکردهای اخلاقی چون تعلیم و پند و اندرز و گاه سیاسی و تبلیغی چون مدح و ستایش دارد. ضرورت بررسی این پژوهش را می‌توان از این حیث مورد تدقیق قرار داد که اصولاً تحقیقات وسیعی اعم از: مقالات، کتب و رساله‌های علمی در خصوص موضوع شکوائیه صورت پذیرفته است؛ اما پژوهش مستقلی که با محوریت بررسی جامعه‌شناسانه شکوائیه‌های مولوی با تأکید بر سه درون‌مایه کلان صورت پذیرفته باشد، موجود نیست. با این مقدمات اجمالی، مقاله کنونی تلاشی است از سوی نویسندگان آن در راستای بررسی این موضوع که شکوائیه‌های مولوی در مثنوی معنوی عمدتاً دارای چه درون‌مایه‌هایی است؟ مسئله‌ای که به تعبیر نویسندگان ذیل سه گفتمان کلان قابل بررسی و تبیین است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

۱-۳- روش تحقیق

روش تحقیق این مقاله از نوع توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای است. برای گردآوری از داده‌ها و اطلاعات، منابع کتابخانه‌ای و مجلات پژوهشی معتبر مورد نظر استفاده شده است.

۱-۴- پیشینه پژوهش

نویسندگان برخی از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته که به‌نحوی با محوریت شکوائیه صورت پذیرفته‌اند را به اجمال در ذیل بررسی خواهند نمود:

- عباس‌زاده و آقایی (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان: «اسرار عرفانی و رموزات بیانی در مطلعیهٔ مثنوی مولوی» با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که مباحث عرفانی در هر اثر ادبی، از جمله مثنوی معنوی، آن‌چنان گسترده و پر محتواست که هرکسی به قدر و توان دانش خود می‌تواند آن را درک کند. مفهوم شکایت در نی‌نامه شکایت اعتراض‌آمیز نیست که برخی از شارحان آن را بیان کرده‌اند، بلکه نفیر جدایی، شرح درد اشتیاق و ناله و مناجات عاشقانه‌ای است که مولوی در محور عمودی شعر آن را رمزگشایی کرده است.

-اکرمی ابرقویی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی شکوائیه‌ها در دیوان ابوالقاسم لاهوتی» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که لاهوتی بر مبنای اندیشه‌ها و هدف‌های سوسیالیستی و سیاسی خود، به دفاع از منافع کارگران، کشاورزان، رنجبران و محرومان طبقات گوناگون اجتماع می‌پردازد و از مستبدان داخلی، استعمارگران خارجی، ستمگران، ثروتمندان، استثمارگران، عوام فریبان، دین فروشان، باورهای خرافی، ناآگاهی عمومی و غیره به شدت انتقاد می‌کند.

بنی‌فاطمه و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان: «دردها و شکوائیه‌های اجتماعی و فرهنگی در دیوان قصاید و غزلیات عماد فقیه کرمانی» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که در دیوان عماد فقیه کرمانی، شاعر به‌طرز هنرمندانه، این شکوائیه‌ها را مطرح کرده و از اوضاع جامعهٔ زمان خود، انتقاد کرده است. با تأمل در شکوائیه‌های عماد فقیه می‌توان به این موضوع پی‌برد که اوضاع سیاسی حاکم بر عصر شاعر، بیشترین عامل نارضایتی او بوده است. این نارضایتی با مضامینی چون: خوار بودن درویشان و نیازمندان، احساس بی‌ارزشی، حقارت فضل و هنر، انتقاد از ساختار و کارگزاران سیاسی بازتاب یافته است.

-شعاعی و شیخ‌الاسلامی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی ادبیات شکوائیه عرفانی ایرانی در دوران صفویه» با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که عملکرد و برخورد عرفای دوران صفوی نسبت به حوادث و رویدادهای اجتماع و تبیین عرفان واقعی برای مردم بسیار اثرگذار بوده است.

- واحد و نوری‌بهری (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان: «نقد و بررسی شکوائیه‌های سیاسی در شعر قرن ششم» با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که اوضاع نابسامان و آشفته سیاسی قرن ششم باعث به‌وجود آمدن شکوائیه‌های زیادی در شعر فارسی شد. از میان انواع این شکوائیه‌ها، شکوائیه‌های سیاسی، به دلیل حساسیت حکومت‌ها نسبت به این گونه شکایت‌ها، از اهمیت خاصی برخوردارند. در این دوره شاعران زیادی چون: انوری، خاقانی، نظامی، سنایی، عطار و... می‌زیستند که عده‌ای از آن‌ها رفتارهای حاکمان و قدرتمندان وقت را برناتافته، لب به شکایت گشودند. شاعران این دوره از بی‌لیاقتی حاکمان وقت در مقایسه با پادشاهان گذشته، از ظلم و جور آن‌ها نسبت به مردم و بی‌اعتنایی‌شان نسبت به شعرا و از فجایع مهاجمان اشغالگر شکوه‌ها کرده‌اند. در این دوره برخی از شاعران از بند و زندان نیز نالیده‌اند.

-باباصفری و طالب‌زاده (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر شهریار» و با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه‌گیری دست یافتند که بیشترین میزان شکوائیه‌ها در شعر شهریار، مربوط به شکوائیه‌های شخصی و کمترین میزان نیز از آن شکوائیه‌های عرفانی است. شکوائیه‌های فلسفی، اجتماعی و سیاسی به ترتیب در رده‌های دوم تا چهارم قرار می‌گیرد.

-نصراللهی و رمضانی (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان: «بش‌الشکوی در شعر شهریار» با بهره‌گیری از روش استقرایی، به این نتیجه‌گیری دست یافتند که شهریار با سرودن انواع گلایه‌های شخصی، عرفانی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی و در برخی مواقع تلفیقی از چند نوع مذکور، در قالب‌های شعری مختلف اعم از: کلاسیک و نیمایی، بر تارک ادبیات معاصر ایران می‌درخشد. از مهمترین علل بسامد شکوائیه‌های شهریار می‌توان به شکست عاطفی، حوادث ناگوار زندگی و رقت طبع ایشان اشاره کرد.

۱-۵- مبانی نظری تحقیق؛ گونه‌شناسی شکوائی

شکوائیه یا بث‌الشکوی از نظر بیان و زبان دو قسم است:

الف. شکوه‌های طنزآمیز: شاعری که به زبان طنز سخن می‌گوید، می‌کوشد تا از طریق گله از روزگار و انتقاد از وضع نامطلوب جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند و حتی از طریق گله و شکایت از نظام گیتی، غم و درد نهفته خود را آشکار سازد و از آنچه در نظر او نامطلوب است، شکوه کند. حاصل طنز، نه خنده و شادی از سر بی‌دردی، که نیشخند و زهرخندی است از سردرد و خنده تلخی که از گریه غم‌انگیزتر است و در ورای این خنده تلخ، جهانی درد و رنج و شکوه و شکایت نهان است (واحد و نوری‌باهری، ۱۳۹۶: ۳۱۴).

برخی از سروده‌ها و نوشته‌های عبید زاکانی مثل منظومه موش و گربه و رساله اخلاق الاشراف و صد پند، حاکی از شکوه‌های طنزآمیز و دردآلود این شاعر از نظام اجتماعی مورد انتقاد اوست. همچنین بخش عظیمی از اشعار رندانه حافظ شکوه‌هایی است که به قصد انتقاد از ریاکاری‌ها و سلطه‌جویی‌های ارباب زر و زور و تزویر، چون محتسب و صوفی و زاهد، به زبان طنز بیان شده است. به‌طور کلی، از عصر مشروطه تا روزگار ما که مسئله طنز و بیان طنزآمیز مورد توجه خاص قرار گرفته است، در آثار منظوم و به‌ویژه در آثار مثنوی می‌توان نمونه‌هایی از این‌گونه شکوه و شکایت‌ها را یافت؛ مثل سروده‌های نسیم شمال و برخی از سروده‌ها و نوشته‌های دهخدا. بنابراین، طنز همواره جنبه کلی و اجتماعی دارد و اگر موضوع آن، فرد باشد، از آن‌جا که فرد در حکم نماینده جمع است، نتیجه کار کلیت می‌یابد و رنگ اجتماعی می‌گیرد و این از آن روست که معمولاً در طنز، مقاصد اصلاح طلبانه و اهداف اجتماعی مورد نظر است.

ب: شکوه‌های صریح: شکوه‌هایی که نه با زبان طنز و استهزاء، بلکه به زبان جد بیان می‌شود، و برخلاف لحن غالباً غیرمستقیم طنز، دارای بیان مستقیم و صریح است (کاظمی و اعظم‌پور، ۱۳۹۰: ۴۶).

تفکیک شکوائیه از نظر محتوا: از نظر محتوا شکوائیه به چند دسته طبقه‌بندی می‌شود:

الف. **شکوه‌های شخصی:** شکوه‌هایی است که از دردها و رنج‌های شخصی و فردی به‌بار می‌آید. می‌توان این دردها و رنج‌ها، و در نتیجه شکوه‌ها و شکایت‌ها را به دو دسته تقسیم کرد و قسمی را طبیعی و مادی، و قسمی را معنوی و روحی نامید: شکوه‌های طبیعی و مادی، شکوه‌هایی است که از مصائب و آلام مادی و طبیعی سرچشمه می‌گیرد مثل: شکوه و شکایت از بیماری، ناتوانی و پیری. از نمونه‌های برجسته این‌گونه بث‌الشکوی، قصیده معروف رودکی باعنوان «دندانیه» یا «پیری رودکی»، به مطلع «مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود» است.

شکوه‌های معنوی و روحی، شکوه‌هایی است که از دردها و رنج‌های درونی و روحی به بار می‌آید. این دردها و رنج‌ها از عشق سرچشمه می‌گیرد و از آن‌جا که عشق شامل عشق زمینی و انسانی و عشق آسمانی و عرفانی است، می‌توان بث‌الشکوی را از این دیدگاه به عاشقانه و عارفانه تقسیم کرد: شکوه‌های عاشقانه از عشق زمینی و غم عشق انسانی حاصل می‌شود که به تعبیر سعدی: «غم عشق آمد و غم‌های دگر پاک بُرد» و عاشق دردمند مسکین از «جور رقیب و سرزنش اهل روزگار»، از درازی شب فراق و کوتاهی شب وصال می‌نالند، و از جفا و ناز معشوق شکوه می‌کند که: «من ندانستم از اول که تو بی‌مهر و وفایی» (سعدی، ۱۴۰۱: غزل شماره ۵۰۹). اشعار عاشقانه، به‌طور عام، و غزل‌های عاشقانه سعدی به‌طور خاص، جلوه‌گاه لطیف‌ترین بث‌الشکوی‌های عاشقانه در شعر فارسی است. شکوه‌ها و شکایت‌های برآمده از عشق آسمانی و عرفانی نیز در شمار بث‌الشکوی‌های فردی و شخصی است؛ چرا که تجربه عرفانی، تجربه‌ای است شخصی و سیر و سلوک باطنی، تلاشی است که فرد با هدف رهایی خویش در پیش می‌گیرد و به امید آنکه گلیم خویش از امواج گناه به در برد، می‌کوشد و در جریان این کوشش عاشقانه، چون از حکایت شور و شوق عشق خود سخن گوید و از قصه فراق جانان با سینه شرحه، شرحه، شرح درد اشتیاق سر می‌کند، شکوه‌های عارفانه شکل می‌گیرد و بث‌الشکوی عرفانی پدید می‌آید. «نی‌نامه» مثنوی نمونه‌ای است برجسته و گویا از بث‌الشکوی عرفانی که در شکوه از فراق و شرح درد اشتیاق پرداخته شده است. بسیاری از غزل‌های عارفانه مولانا و دیگر شاعران عارف‌مشرّب نیز در شمار بث‌الشکوی‌های عرفانی است.

ب. شکوه‌های اجتماعی: شکوه و شکایت‌هایی است از دردها و نابسامانی‌های حاکم بر اجتماع، مثل شکوه از تبعیض‌ها، تجاوزها و تعدی‌های ارباب زر و زور و تزویر و به تعبیر فرخی‌یزدی شکوه و شکایت است از وضع نامطلوب موجود، به امید دگرگون ساختن آن و حرکت به سوی آرمان‌ها و کمال مطلوب‌ها با دعوت مردم به قدم‌زدن در طریق عدالت و پا بر سر عوالم جور و ستم نهادن. این از آن روست که شاعر، هنرمند است و هنرمند، کمال طلب و آرمان خواه و از منظر کمال‌طلبی، وضع موجود را حتی اگر احياناً بالنسبه مطلوب هم باشد، در قیاس با وضع آرمانی، نامطلوب می‌بیند و بدان امید که زمینه دگرگونی فراهم آید، شکوه سر می‌دهد و بدین‌سان بث‌الشکوی اجتماعی شکل می‌گیرد.

ج. **شکوه‌های سیاسی:** گونه‌ای از بث‌الشکوائی اجتماعی است که در آن، ضمن بیان نابسامانی‌های اجتماعی، حاکمان بیدادگر نیز مورد اعتراض و انتقاد قرار می‌گیرند و شاعر از ستم و بیداد آنان نسبت به مردم شکایت می‌کند. شماری از اشعار سیف فرغانی، به ویژه قصیده معروف او به مطلع «هم مرگ بر جهان شما نیز بگذرد» (سیف فرغانی، ۱۳۹۲: غزل شماره ۲۳)، شکوه‌های اعتراض‌آمیز از حاکمان ستمگر مغول و نمونه‌ای از بث‌الشکوائی سیاسی، یا سیاسی - اجتماعی است.

شکوه‌های فلسفی: شکوه‌ای است شاعرانه که سراینده آن به نظام هستی اعتراض و از چرخ فلک و روزگار شکایت می‌کند. شکوه حکیمانه فردوسی در مقدمه داستان رستم و سهراب با تعبیر «اگر مرگ دادست بیداد چیست؟» (فردوسی، ۱۳۸۸: بخش ۱، شماره ۱) اعتراضی است به مرگ‌های نابهنگام که بث‌الشکوائی فلسفی به شمار می‌آید. اساساً بث‌الشکوائی فلسفی را شعر نگرانی و دلهره می‌دانند و از آن به شعری تعبیر می‌کنند که موضوع و مضمون آن نگرانی انسان از مسائل زندگی است. فردوسی، خیام و حافظ را سه نماینده برجسته این‌گونه شعر معرفی می‌کنند. از آن‌جاکه فیلسوف در پی تأملات شخصی به درد و رنج گرفتار می‌آید و شکوه و شکایت سر می‌کند، می‌توان بث‌الشکوائی فلسفی را گونه‌ای شکوائیه شخصی نیز به‌شمار آورد (طالب‌زاده، ۱۳۹۹: ۶۳-۶۹).

۲- بحث اصلی

۲-۱- شکوائیه‌ها با درون‌مایه‌های اجتماعی

یکی از زمینه‌های پُر کاربرد شکوائیه‌ها، شکوائیه اجتماعی است که در این دست از سروده‌ها، شاعران از نابرابری‌ها، نادانی، فساد اخلاقی عوام و ناملایماتی از این قبیل شکایت دارند و در این مقوله، شاعر نماینده و زبان جامعه می‌شود یعنی شاعر به دلیل تطابق نداشتن جامعه آرمانی خود با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند از وضع موجود گلایه دارد. اولین بخش از این نوع شکوائیه، شکوائیه‌هایی است که مرتبط به مردم جامعه است. مولانا بیشترین شکایت خود را در مثنوی از اجتماع مردم داشته است. مردمی که با حسادت، مکر، کینه، بدزبانی باعث نفاق و دشمنی می‌شوند و از رسیدن به انسانیت دور خواهند شد. او از هر آن چه که مانع سیر معنوی انسان‌ها می‌شود گلایه دارد. چه از عوامل درونی مانند: حرص و شهوت و حسادت و سایر مواردی که نام برده شد و چه عوامل بیرونی مانند: ولی نمایان و حاکمان که پیشتر آمده است. نکته قابل توجه در زمینه اجتماع و مردم این است که مولانا نه تنها شکوائیه‌هایی را از خود و مردم بازگو می‌کند بلکه

به همه افراد اجازه شکوایه داشتن داده است و اصل عدالت را رعایت می‌نماید. او حتی در اشعارش به اقوام یا گروه‌هایی که حتی پیامبر از آنان گلایه‌مند بود، اجازه سخن گفتن و شکایت داده است. او از این کار هدف دارد و هدف این است که مخاطب خود را با دو طرف شکایت آشنا کند و خواننده مانند یک قاضی در اجتماع باشد و حرف دو طرف را بشنود.

۲-۱-۱- شکایت از حاسدان

زرین کوب در باب خلق و خوی و سعه صدر مولانا می‌نویسد: «در مجلس او از هر دستی مردم راه داشتند. حتی یک ترسای مست می‌توانست در سماع او حاضر شود و شور و عربده کند. در بردباری و شکیبایی حوصله‌ای کم‌مانند داشت» (زرین کوب، ۱۴۰۱: ۱۸۸). با وجود این، حسادت و دشمنی بعضی کسان که غالباً مریدان کوتاه‌بین و بی‌بصیرت وی بودند او را به سرزنش و نکوهش آن‌ها و شکوه و شکایت از دست آنان واداشته است، اما آن جماعت به خود مولانا حسادت نمی‌کردند؛ بلکه آتش حسد آن‌ها دامن‌گیر مریدان و مرادان بسیار عزیز وی چون شمس تبریزی و حسام‌الدین چلبی می‌گیرد و این امر باعث شد مولانا گاه زبان به شکایت از آنان بگشاید. او در آغاز دفتر پنجم مثنوی خطاب به حسام‌الدین، از این که به سبب بیم از واکنش حسودان قادر به شمردن و ستودن خصال نیک او نیست، چنین شکوه می‌کند:

طالب آغاز سفر پنجم است	شه حسام‌الدین که نور انجم است
اوستادان صفا را اوستاد	ای ضیاء الحق حسام‌الدین راد!
ور نبودى حلق‌ها تنگ و ضعیف	گر نبودى خلق محجوب و کثیف
غیر این منطق لبی بگشادمی	در مدیحت داد معنی دادمی
چاره اکنون آب و روغن کردنیست	لیک لقمه باز آن صعوه نیست
گویم اندر مجمع روحانیان	مدح تو حیف است با زندانیان
که دو چشمم روشن و نامرمد است	مدح خورشید ملاح خود است
شد حسود آفتاب کامران	توبیخشا بر کسی کندر جهان
آن حسد خود مرگ جاویدان بود	هر کسی کو حاسد بود

(مولوی، ۱۳۸۱: دفتر پنجم، ۸۲۰)

مولانا حسد را سخت‌ترین گردنه در راه سلوک و یکی از سرچشمه‌های آن را لقمه حرام می‌داند و انسان را از خوردن آن منع کرده و توصیه می‌کند که انسان‌ها مراقب باشند تا حسد سد راه آنان نشود. مولانا به کسانی که به اولیای الهی حسادت می‌ورزند می‌گوید که در مقابل آن‌ها

حسادت خود را ترک کنند و گرنه سرنوشت آن‌ها نیز به مانند ابلیس خواهد شد، زیرا ابلیس نیز به مقام انسان حسادت کرد و عاصی شد. مولانا در این بخش از کسانی گلایه دارد که به یارانش حسد می‌ورزند. او حسود را کسی معرفی کرده که از دیدن انسان‌های کامل می‌رنجد و در قعر چاه گمراهی به سر می‌برد. او امید درمان کوردلان را دارد اما درمان حسود را بسیار مشکل بلکه ناممکن می‌بیند:

جمله کوران را دوا کن جز حسود	کز حسودی بر تو می‌آرد جحود
مر حسودت را اگر چه آن منم	جان مده تا هم چنین جان می‌کنم
آن که او باشد حسود آفتاب	وان که می‌رنجد ز بود آفتاب
اینست درد بی‌دوا، کو راست آه	اینست افتاده آید در قعر چاه
نفی خورشید ازل بایست او	کی برآید این مراد او؟ بگو

(مولوی: ۲/۱۱۲۶)

مولانا شیطان را نماد حسدورزی می‌خواند و از حسادت بسیار شکایت کرده است و آن را شیوه ابلیس نامیده است:

ور حسد گیرد تو را در ره گلو	در حسد ابلیس را باشد غلو
کو ز آدم ننگ دارد از حسد	با سعادت جنگ دارد از حسد

(مولوی: ۱/۴۳۰)

۲-۱-۲- شکایت از مکاران

مکر و حيله جزء نکاتی است که مولانا را به شکایت وا داشته است و آن را به سلاح یا زخم مار و عقرب تشبیه کرده است. او می‌گوید: «اهل ایمان باید هوشیار باشند و مفتون آدمیان مار صفت و عقرب سیرت نشوند»:

من هلاک فعل و مکر مردمم	من گزیده‌ی زخم مار و کژدمم
-------------------------	----------------------------

(مولوی: ۱/۹۰۵)

وی در جایی دیگر، سلاح را حيله و مکر می‌داند که از تو سر زده و جان تو را زحمت می‌-

اندازد:

آن سلاح حيله و مکر تو است	هم ز تو زایید و هم جان تو خست
---------------------------	-------------------------------

(مولوی: ۲/۳۱۷۱)

۲-۱-۳- شکایت از متکبران

کبر از آن جمله صفات اخلاقی است که مولانا توجه خاصی به آن نشان داده است و از رواج آن شکایت دارد. به‌ویژه در مثنوی که با کمک اصطلاحاتی چون: استکبار، عجب، خودبینی، منی و انایی در این زمینه شاهد آموزه‌های مفصلی هستیم. مولانا از همان ابتدای مثنوی به پیامدهای منفی خودپسندی اشاره دارد. طبیبانی که از درمان کنیزک عاجز شدند، انسان‌های خودپسندی بودند که گمان کردند در باب علم، در نهایت کمال هستند و می‌توانند هر دردی را درمان کنند؛ اما به دلیل غرور و فراموش کردن منبع قدرت الهی نتوانستند کاری را پیش ببرند (داستان شاه و کنیزک، دفتر اول). مولانا در باب غرور و خودپسندی مثال‌های فراوانی ارائه می‌کند. او گلایه دارد از انسان‌های مغروری که از شناخت حقیقت وجود خود عاجز مانده و اسیر پستی‌ها شده‌اند و باوجود این همه کاستی‌ها به نیرو و توانایی خود مغرور هستند و گمان می‌کنند که می‌توانند همه چیز را در عالم به تصرف خود درآوردند. غافل از آن‌که خداوند با یک نظر می‌تواند آن‌ها را نابود کند.

اسب همت سوی اختر تاختی	آدم مسجود را نشناختی
چند گویی من بگیرم عالمی	این جهان را پر کنم از خود همی؟
گر جهان پر برف گردد سر به سر	تاب خور بگدازدش با یک نظر

(مولوی: ۵۴۳/۱)

مولانا خودبینی و تصور کمال را بدترین بیماری روح انسان شمرده و معتقد است این بیماری در وجود تمام انسان‌ها وجود دارد. او ابلیس را اولین کسی می‌داند که به این بیماری دچار شد:

زان نمی‌پرَد به سوی ذوالجلال	کو گمانی می‌برد خود را کمال
علتی بتر ز پندار کمال	نیست اندر جانِ تو ای ذودلال
از دل و از دیده‌ات بس خون رود	تا ز تو این معجبی بیرون شود
علت ابلیس انا خیری بدهست	وین مرض در نفسِ هر مخلوق هست
گرچه خود را بس شکسته بیند او	آب صافی دان و سرگین زیر جو
چون بشوراند تو را در امتحان	آب سرگین رنگ گردد در زمان
در تک جو هست سرگین ای فقی	گرچه جو صافی نماید مر تو را
هست پیر راه‌دان پر فطن	باغ‌های نفس کل را جوی کن

(مولوی: ۳۲۲۰/۱)

از سالکان خودخواهی که ادعا می‌کنند مانند پیر و مرشد خود از مقام معنوی والایی برخوردار هستند و دیگر نیازی به رهنمودهای او ندارند گلیه دارد:

سر کشیدی تو که من صاحب دلم	حاجت گیری ندارم واصلم
آن چنان که آب در گل سر کشد	که منم آب و چرا جویم مدد؟
دل تو این آلوده را پنداشتی	لاجرم دل زاهل دل برداشتی

(مولوی: ۲۲۶۱/۳)

او خود را غلام سالکی می‌داند که در هر مقام و مرحله‌ای از سلوک قرار دارد؛ دچار عجب نشود و دست از طلب نکشد:

صد دروغ و درد کین عاریتی	أمتان را دور کرد از اُمتی
من غلام آن که او در هر رباط	خویش را واصل نداند بر سماط

(مولوی: ۳۲۵۹/۱)

۲-۱-۴-شکایت از مقلدان بی هنر

اصولاً چهار نوع تقلید وجود دارد که در آن انواع مختلف تقلید یک انسان آگاه یا ناآگاه از مقلد آگاه و ناآگاه را داریم. تقلید یک انسان ناآگاه از انسان ناآگاه دیگر نتیجه‌ای ندارد. تقلید یک انسان آگاه از یک انسان ناآگاه دیگر نیز ناپسندیده است (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۳۹). بهترین نوع تقلید و پسندیده‌ترین آن، تقلید یک ناآگاه از آگاه و تقلید دو انسان آگاه از یکدیگر است. در ماجرای سلوک عارفانه، تقلید به صورت پررنگی وجود دارد و آن هم تقلید مرید از مراد است. مولانا در شکایت از مقلدان بی‌هنر می‌گوید: «هرگامی که سمت تقلید می‌روی گویی به سمت دام می‌روی و بی‌خبر هستی».

حزم آن باشد که ظن بد بری	تا گریزی و شوی از بد بری
حزم سوء الظن گفته‌ست آن رسول	هر قدم را دام می‌دان ای فضول
روی صحرا هست هموار و فراخ	هر قدم دامی‌ست، کم ران اوستاخ

(مولوی: ۲۶۹/۳)

مولانا به منظور نکوهش تقلید، آن را به مرغی بی‌پر و بال تشبیه می‌کند که از پستی‌ها بالاتر نمی‌پرد و به دلیل همین گرایش مرغ تقلیدی به پستی‌هاست که وی آن را خطری برای سالک محسوب می‌کند و وبال جان او می‌داند و شکوایه او را بر می‌انگیزد.

از ملک بالاست، چه جای پری	تو مگس پری به پستی می‌پری
گرچه عقلت سوی بالا می‌پرد	مرغ تقلیدت به پستی می‌چرد

علم تقلیدی وبال جان ماست عاریه‌ست و ما نشسته کآن ماست

(مولوی: ۲۳۲۵/۲)

همچنین، مولانا به‌طور مکرر از دینداران مقلد گلیه کرده است. افرادی که دین خود را با تقلید از پدرانشان به ارث برده‌اند. این قبیل افراد نسبت به دین خود معرفت درستی ندارند و کام جانشان از طعم و لذت واقعی عبادت بی‌بهره است. بنابراین هنگامی که انسان‌ها به جان و فلسفه وجودی دین و علت نیاز انسان‌ها به آن دست نمی‌یابند، کورکورانه آن را مورد تقلید قرار می‌دهند و چه بسا که با اندکی شک و شبهه‌ای دچار انحراف از دین می‌شوند.

ای که اندر چشمه شور است جات	تو چه دانی شط و جیحون و فرات؟
ای تو نارسته ازین فانی‌ریباط	تو چه دانی محو و سکر و انبساط؟
ور بدانی، نقلت از آب و جد است	پیش تو این نام‌ها چون ابجد است
ابجد و هوز چه فاش است و پدید	بر همه طفلان و معنی بس بعید

(مولوی: ۲۷۲۸/۱)

بسیاری از مقلدان دیندار با غرض‌ورزی و فقط به‌خاطر ترسی که از روز قیامت و آتش جهنم و محرومیت از بهشت دارند اعمال دینی را انجام می‌دهند، نه از روی عشق به حق و از این-که ذات مقدس و بزرگ خداوند سزاوار چنین ستایشی است؛ بنابراین مولانا از مقلدان دینداری که تنها برای رسیدن به بهشت عبادت خدا را به جا می‌آورند گله می‌کند:

این محب حق ز بهر علتی	وان دگر را بی غرض خود خلّتی
این محب دایه لیک از بهر شیر	وان دگر دل داده بهر این ستیر
طفل را از حسن او آگاه نه	غیر شیر او را ازو دلخواه نه
وان دگر خود عاشق دایه بود	بی غرض در عشق یک‌رایه بود
پس محب حق به او مید و به ترس	دفتر تقلید می‌خواند به درس

(مولوی: ۴۵۹۱/۳)

۲-۱-۵-شکایت از اهل شک

مولانا در این باب می‌نویسد، علم دارای دو بال و گمان دارای یک بال است. بنابراین گمان در پرواز ناقص و عاجز است یعنی با ظن و گمان نمی‌توان به سوی منزل حضرت معشوق پرواز کرد:

علم را دو پر گمان را یک پر است	ناقص آمد ظن به پرواز آبر است
مرغ یک‌پر زود افتد سرنگون	باز بر پر دو گامی یا فزون

(مولوی: ۱۱۵۱/۳)

به گفته مولانا، هر چند مرتبه یقین بالاتر رود شک، وهم، گمان و خیال در آن کمتر نفوذ می‌کند. به نظر وی، شک و یقین، همواره در جدال‌اند و شیاطینی که در کمین نشسته‌اند، با سلاح شک می‌خواهند ایمان و یقین بنده را در هم شکنند و بنده‌ای که یقینش استوار باشد، همانا بانگ خدایی را می‌شناسد و در می‌یابد و هرچه یقین کمتر باشد، زودتر به بانگ شیطان فریفته می‌شود:

دیو بانگت بر زند اندر نهاد	تو چو عزم دین کنی با اجتهاد
که اسپر رنج و درویشی شوی	که مرو زان سو بیندیش ای غوی
خوار گردی و پشیمانی خوری	بی‌نوا گردی ز یاران و ابری
وا گریزی در ضلالت از یقین	تو ز بیم بانگ آن دیو لعین
راه دین پویم که مهلت پیش ماست	که هلا فردا و پس فردا مراست
می‌کشد همسایه را تا بانگ خاست	مرگ بینی باز کو از چپ و راست
مرد سازی خویشتن را یک زمان	باز عزم دین کنی از بیم جان
بند کرده‌ست و گرفته حلق را	هیبت بانگ شیاطین خلق را
که روان کافران ز اهل قبور	تا چنان نومید شد جانشان ز نور
هیبت بانگ خدایی چون بود؟	این شکوه بانگ آن ملعون بود

(مولوی: ۶۴۹/۳)

او نه تنها یقین را از شک باز می‌شناسد، بلکه می‌تواند محک دیگران نیز باشد و هنگامی که سینه‌اش صاف و صیقلی گشت، همچون آینه‌ای در مقابل دیگران قرار گیرد و یقین و شک آنان را بازگو کند و این همان ثمره یقین، یعنی ایمان است، پس چون بنده‌ای به این ایمان دست یافت، می‌تواند آینه اسرار غیب شود:

تا نگرید از گمان بد خجل	پیش سبحان پس نگه دارید دل
همچو اندر شیر خالص تار مو	کو ببیند سر و فکر و جست و جو
نقش‌های غیب را آینه شد	آن که او بی‌نقش ساده سینه شد
زان که مؤمن آینه مؤمن بود	سر ما را بی‌گمان موقن شود
پس یقین را باز داند او ز شک	چون زند او نقد ما را بر محک
پس ببیند قلب را و قلب را	چون شود جانش محک نقدها

(مولوی: ۵۹۲/۱)

۲-۱-۶-شکایت از ناسپاسان

ناسپاسی و ناشکری به معنی نادیدن لطف منعم است و مراتبی دارد که به شکر زبانی اعتراف به نعمت، شکر قلبی دانستنِ نعمت از خدا، و شکر عملی اطاعت از منعم تقسیم می‌شود. در واقع شکر در حوزه اخلاقیات بررسی می‌گردد و یکی از مقامات عرفانی است. در مقابل فراموشی نسبت به عهد یا محبت کردن، و رای هر دین و مذهبی، رفتاری غیراخلاقی و غیر انسانی است که مولانا نیز نسبت به آن اعتراض می‌نماید:

ناسپاسی و فراموشی تو	یاد ناورد آن عسل‌نوشی تو
لاجرم آن راه بر تو بسته شد	چون دل اهل دل از تو خسته شد
هم بر آن در گرد، کم از سگ مباحش	با سگ کهف ار شدستی خواجه‌تاش
می‌گزندش تا ز ادب آن‌جا رود	وز مقام اولین مفلح شود
مر سگان را چون وفا آمد شعار	رو سگان را ننگ و بدنامی میار

(مولوی: ۳۱۱/۳)

۲-۱-۷-شکایت از خرقه‌پوشان و صوفیان

اشعار مولانا از دیدگاه صوفیانه به دور نیست. مولانا در عصری زندگی می‌کرده است که تصوف رواج داشته است و در خانواده صوفی مسلک به دنیا آمده است (زرین‌کوب، ۱۴۰۱: ۲۳). در اندیشه تعلیمی مولانا، جز حق، هیچ امری مطلق نیست. سفید مطلق یا سیاه مطلق وجود ندارد. او نه همه ادیان را باطل و نه همه ادیان را حق می‌خواند. صوفی و خانقاهی هم از این قاعده خارج نیست. صوفی خوب و راستین را باز می‌نماید و صوفیان دروغ‌گو و فریب‌کار را به یاران می‌شناساند و از آنان شکوه دارد. او باور دارد این خداوند است که انواع صوفی را خلق کرده است.

بر در و دیوارِ جسمِ گل‌سرشت	حق ز غیرت نقش صد صوفی نبشت
تا ز سحر آن نقش‌ها جنبان شود	تا عصای موسوی پنهان شود

(مولوی: ۳۸۹/۵)

مولانا که خود صدرنشین محفل عارفان و سلطان بلامنازع مکتب عرفان است و آشنا با رموز طریقت، وقتی عده‌ای سودجو را می‌بیند که خرقه درویشان را بر تن کرده و برای نیل به اهداف دنیوی و فریب مردم نادان و ابله ادای مردان خدا را در می‌آورند، فریاد اعتراضش بلند می‌شود:

ای بسا زراقِ گولِ بی‌وقوف
از ره مردان ندیده غیرِ صوف

ای بسا شوخان ز اندک احترام
از شهان ناموخته جز گفت و لاف
هر یکی در کف عصا که موسی‌ام
می‌دمد بر ابلهان که عیسی‌ام

(مولوی: ۸۹۳/۵)

او پرده از کار صوفیان مدعی برمی‌دارد و معتقد است هر که لباس صوفیان پوشید، صوفی نیست. صوفی حقیقی کسی است که اعتقاد پاک و راستین داشته باشد و نه این که فقط توجه به پوشش صوفیان داشته و به امور ظاهری پردازد و درگیر شهوت باشد:

هست صوفی آن که شد صفوت‌طلب
نز لباس صوف و خیاطی و دب
صوفی‌بی گشته به پیش این لثام
الْخِیاطَه و اللِوَاطَه و السَّلَام

(مولوی: ۳۶۴/۵)

۲-۱-۸-شکایت از ریاکاران

به‌طور کلی، مفهوم زهد در نگاه مولونا، روی آوردن به اطاعت خداوند، تهذیب‌نفس و رهایی از وابستگی‌ها و دلبستگی‌های دنیوی است تا از این طریق بتوان به خداوند رسید. اما برخی از افراد در ظاهر با نشان دادن خود به‌عنوان زاهد، در باطن درصدد نیل به اهداف خود هستند. که هیچگاه ذیل زهد و تهذیب نفس نبوده است (کوچک‌یزدی و نبی‌اللّهی، ۱۳۹۷: ۹). به همین سبب، در اوج نابسامانی‌ها و خشونت‌ها و ظلم‌ها، مسئله‌ای که بیش از همه سبب آزرده شدن مولانا می‌گردد این است که زاهدان و عابدان به ظاهر راه عبادت را سیر می‌کنند اما در باطن، به عوام فریبی مشغولند.

شاعر برای این رذیله اخلاقی حکایت زاهد با زنش را بیان می‌کند و پرده از زهد ریایی زاهد بر می‌دارد و می‌گوید این زاهد زنی غیور و کنیزکی حوری داشت. زن همواره مراقب زاهد بود و هیچ وقت او را با کنیزک تنها نمی‌گذاشت. کنیزک هم در نهران، به زاهد علاقمند بود، اما در سایه مراقبت‌های زن، مجالی برای مصاحبت نمی‌یافتند. روزی زن، همراه با کنیزک به گرمابه رفت، در آنجا نیاز به طشت سیمین داشت. به کنیزک دستور داد تا هرچه سریع‌تر برود و آن طشت را بیاورد. کنیزک که شش سال بود هوای مصاحبت با زاهد را در سر داشت، شتابان خود را به زاهد رسانید. زن، در حق کنیز و زاهد، بدگمان شد و به خانه برگشت.

زن کنیزک را پژولیده بدید
درهم و آشفته و دنگ و مرید
شوی خود را دید قایم در نماز
در گمان افتاد زن زان اهتراز
بر سرش زد سیلی و گفت ای مهین
خصیه مرد نمازی باشد این؟

لایق ذکر و نماز است این ذکر؟

وین چنین ران و زهار پر قدر؟

(مولوی: ۲۱۹۹/۵)

در حکایتی دیگر، مولانا ریاکاران را همچون گربه روزه‌داری می‌خواند که بهر دام خود کمین کرده‌اند و قومی را با این ریاکاری فریب می‌دهند.

هست گربه روزه‌دار آندر صیام
خفته کرده خویش بهر صید خام
کرده بدظن زین کژی صد قوم را
کرده بدنام اهل جود و صوم را

(مولوی: ۱۹۴/۵)

شکوائیه‌ها با درون‌مایه‌های سیاسی

۲-۲- شکایت از حاکمان و فرمانروایان

مثنوی مولانا، به قصد عطف توجه مریدان و مخاطبان به دل و احوال قلبی و عوالم درونی و معنوی شکل گرفته ولی خواه ناخواه از انعکاس مسائل مربوط به زندگی اجتماعی و وقایع تاریخی خالی نیست. این ویژگی از جامعیت شخصیت و وسعت دید مولانا حکایت می‌کند که معتقد است حوادث اجتماعی در فرایند تزکیه نفس و درون، نقش دارد. او اعتراض به جامعه را ابتدا در رفتار خود آغاز نمود و سپس در اشعارش به آن اشاره داشت.

«وی بیشتر با فقرا و حاجت‌مندان می‌نشست و اکثر مریدانش از طبقات پست و فرومایه بودند و او هرچند که بر پادشاهان درمی‌بست و عزل‌الدین کیکاووس و امیر پروانه را به خود بار نمی‌داد، پیوسته به قصد اصلاح و تربیت، گم‌نامان و پیشه‌وران را به صحبت گرم می‌داشت» (فروزانفر، ۱۴۰۰: ۱۴۴).

مولانا، نابسامانی جامعه خود را به‌خوبی احساس می‌کرد؛ از این رو در آثارش اعتراض و شکوائیه نسبت به بی‌نظمی‌های اجتماعی، فساد ستمگران، حکومت نالایقان، فقر و فاصله طبقات اجتماعی و ناامنی بسیار دیده می‌شود. مولانا اندیشمندی است که به انحاء مختلف، از طبقات گوناگون اجتماعی نقد کرده است. عوانان، فقیهان، صوفیان، قاضیان در این میان در معرض آماج حملات او قرار می‌گیرند (سجادی‌راد و ذاکری، ۱۳۹۸: ۱۲۶). او مانند بسیاری از شاعران که دردهای مادی دارند، از مسائل مالی یا دوری معشوق زمینی یا کم توجهی پادشاهان گله ندارد. نقایص مادی متأثرش نمی‌کند بلکه گله او بیشتر از اسارت‌های زمینی است. صدای شکوائیه‌های او صرفاً شکوائیه شخصی نیست بلکه در قالب افراد دیگر نیز هست. آنجایی که روح، لب به شکوه

و گلایه باز می‌کند و نه تنها از جدایی بلکه از عامل جدایی شکوه دارد. او معتقد است این حاکم- نماها با هر اسم و لباسی می‌خواهند سد راه سالکان شوند و هدف آن‌ها فروکشیدن انسان‌ها به غرقاب مادیات و شهوت است چه خود انسان که با عقاید اشتباه و ظاهربینی و غفلت نسبت به خالق اسباب دوری خود از بارگاه الهی فراهم می‌کند.

۲-۲-۱- شکایت از حاکمان ظالم و بی‌عدالت

مولانا در کنار ستایش از پاسداران حقوق انسان و رفتار پسندیده عدالت‌گرایان و به عرش رساندن دادگران، چهره زشت و اهریمنی استبداد و خودکامگی را به مثابه ام‌الفساد، در چشم جهانیان پدیدار می‌سازد. او با بر آفتاب انداختن برخی مصادیق ستم، طبل بی‌آبرویی متجاوزان به حقوق خلق را در پهنه هستی طنین‌انداز و رسوایی این فرومایگان را آشکار کرده است.

لاف کیشی کاسه لیبی طبل خوار بانگ طبلش رفته اطراف دیار

(مولوی: ۲۰۶۰/۶)

شکوائیه از ظلم و ستم در اندیشه مولانا در قالب بخش و یا فصلی خاص از مثنوی نیامده است؛ بلکه به صورت پراکنده در دفترهای ششگانه این اثر پر مایه آمده است. مولانا در تعریف لفظی دو واژه عدل و ظلم، سراغ یکی از عام‌ترین معانی این دو کلمه رفته و عدل را به گذاشتن هر چیزی در جای مناسب و طبیعی و مطابق با شأن خود، و ظلم را به قرار دادن هر چیز در جایگاه غیرواقعی و موقعیت و مکان نامناسب خود تعریف کرده است. او برای تفهیم مراد خود به مخاطب، از اصطلاحات شطرنج نیز بهره جسته است.

عدل چه بود؟ آب ده اشجار را	ظلم چه بود؟ آب دادن خار را
عدل وضع نعمتی در موضعش	نه بھر بیخی که باشد آب کَش
ظلم چه بود؟ وضع در ناموضعی	که نباشد جز بلا را منبعی
موضع رخ، شه نهی ویرانی است	موضع شه، اسب هم نادانی است

(مولوی: ۱۰۸۸/۵)

مولانا در دفتر اول در خطاب به ارباب ستم و بیداد، با ترسیم آینده‌ای سیاه برای ستم‌کیشان، آنان را انذار داده و واکنش هستی را در برابر بیدادی که بر خلق روا می‌دارند، به این جماعت یادآور می‌شود. او با اشاره به داستان شیر و خرگوش و پایان تیره و تاری که شیر با عربده‌جویی و جهالت برای خویش رقم زد، به این باور است ستمکاران زورمند ولی نادان، خود در چاه ویل و بی‌بنی سقوط خواهند کرد که روزی بر خلاف حق و عدالت برای دیگران حفر کرده بودند:

زان که ظلمش در سرش آینده بود	در فتاد اندر چهی کو کنده بود
این چنین گفتند جمله عالمان	چاه مظلم گشت ظلم ظالمان
عدل فرموده‌ست بتر را بتر	هرکه ظالم‌تر، چه‌ش با هول‌تر
دان که بهر خویش چاهی می‌کنی	ای که تو از جاه ظلمی می‌کنی
بهر خود چه می‌کنی، اندازه کن	گرد خود چون کرم پيله بر متن
از نبی‌ذا جاء نصرُ اللهِ خوان	مر ضعیفان را تو بی‌خصمی مدان
غلغل افتد در سپاه آسمان	گر ضعیفی در زمین خواهد آمان
دردِ دندان‌ت بگیرد چون کنی؟	گر به دندان‌ش گزی، پر خون کنی
کار آن شیرِ غلط‌بین می‌کند	هرکه دندان ضعیفی می‌کند
از تقاضای مکافی غافل‌ی؟	ای تو کرده ظلم‌ها چون خوش‌دلی؟
که فرو آویخت غفلت پرده‌هات؟	یا فراموش شده‌ست از کرده‌هات

(مولوی: ۱۰۳۸/۱)

از سوی دیگر مولانا، ناسازگاری معنادار و غیرقابل ترمیمی را میان بندگی حق با ستم‌گری دیده، به‌گونه‌ای که در شورزار استبداد و در برهوت دیکتاتوری، درخت سبز و زیبای معنویت نخواهد روید و پرستش آگاهانه، آزادانه و صادقانه حق نمود و ظهور چندانی نخواهد داشت؛ زیرا طراحان، آمران و عاملان تاراج جان و مال و آبروی خلق و دیگر کسانی که به رغم آگاهی و توانایی، چشم بر حق‌کشی‌ها و بیدادگری‌ها بسته‌اند، در عمل نمی‌توانند در اردوگاه خداپرستان حقیقی قرار گیرند. بنابراین، حیات مستبدین به معنای مرگ انسانیت و نابودی حاملان جور مساوی با زندگی خلق بوده و تولدی دوباره و زیستی شادمانه را برای عالم و آدم به ارمغان خواهد آورد.

هر یکی از نو خدا را بنده شد

کشته شد ظالم جهانی زنده شد

خواجه را کشته‌ست او را بنده کن

نفس خود را کش جهان را زنده کن

(مولوی: ۲۵۰۳/۳)

مولانا اعتراض خود را به حاکمان ظالم چنین مطرح می‌کند که روزی به‌دست خویش خواهی مرد. ظالم را چاه‌کنی می‌داند که در اعماق همان چاه که حفر کرده سرنگون خواهد شد؛ البته به مقتضای عدالت و به‌عنوان مکافات و جزای اعمال خود، اسیر چنین مرگی خواهد بود:

این چنین گفتند جمله عالمان

چاه مظلم گشت ظلم ظالمان

هرکه ظالم‌تر، چه‌ش با هول‌تر
ای که تو از جاه‌ظلمی می‌کنی
عدل فرموده‌ست بتر را بتر
دان که بهر خویش چاهی می‌کنی
گردد خود چون کرم پبله بر متن
بهر خود چه می‌کنی، اندازه کن
(مولوی: ۱۳۱۲/۱)

۲-۲-۲- شکایت از دولت‌های ستمگر

با نگاهی به دورنمایه آثار مولانا می‌توان دریافت که وی در جامعه‌ای سراسر جنگ، خشونت، ستم و با موشکافی تمام به ظلم و تعدی در عرصه قدرت طلبی، مشی دنیاپرست می‌نگرد و شکوائیه‌های خود را در شعر می‌آورد. مولانا با انتقاد از دولت‌های ستمگر که با خونریزی، آزادمردان را در زندان انداخته‌اند یا به شهادت رسانده‌اند با لعن یاد می‌کند:

چون که حکم اندر کف رندان بود
چون قلم در دست غدااری بود
لاجرم ذالنون در زندان بود
بی گمان منصور بر داری بود
چون سفیهان راست این کار و کیا
انبیا را گفته قومی راه گم
لازم آمد یقتلون الانبیا
از سفه انا تطیرنا بکم
(مولوی: ۱۴۹۲/۲)

۲-۲-۳- شکایت از قدرت‌طلبی و ریاست‌خواهی حاکمان

با تأمل در آثار مولانا می‌بینیم که وی از ارباب قدرت به خاطر بی‌رسمی‌ها و تقصیرهایی که در رأس هرم قدرت رخ می‌نماید ناخرسند است. حضور لطیف مولانا به خاطر این بی‌رسمی‌ها آزرده است، لذا به فکر چاره می‌افتد، خون دل و دیده را بر قلم جاری می‌سازد و در برابر آشفتگی و ناهنجاری‌های سیاسی قدرتمندان زبان شکوه می‌گشاید و انتقادات خود را بیان می‌دارد. حاکم حقیقی خدمت خلق می‌کند اما اکنون که ظالمان از این امر به دورند خداوند حقیقت را از آنان پوشاند است.

پادشاهان جهان از بدرگی
ورنه ادهم‌وار سرگردان و دنگ
بو نبردند از شراب بندگی
ملک را برهم زدندی بی‌درنگ
مهرشان بنهاد بر چشم و دهان
لیک حق بهر ثبات این جهان
(مولوی: ۶۶۷/۴)

مولانا معترض به ریاست‌طلبی حاکمان است زیرا آفتی را بدتر از آفت ریاست نمی‌داند.

آفت قدرت‌طلبی، ادعای خدایی را در پی دارد:

از الوهیت زند در جاه لاف
طامع شرکت کجا باشد معاف
صد خورنده گنجد اندر گرد خوان
دو ریاست جو نگنجد در جهان
آن نخواهد کاین بود بر پشت خاک
تا ملک بکشد پدر را ز اشتراک

(مولوی: ۵۳۳/۵)

او با صراحت لحن بر این نکته واقف است اگر مردم جامعه نسبت به هم ظلم کنند و در بین آن‌ها فساد رواج یابد، رهبران و فرماندهان آنان مردم ستمگری هستند. به همین سبب با توجه به حدیث نبوی «الناس علی دین ملوکهم» (علامه مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۱۰۲: ۷). اشاعه ظلم و ستم را در جامعه، به رهبران و فرمانروایان احاله می‌کند و به واسطه تمثیل حوض و لوله‌ها این امر را تبیین می‌نماید: مولانا بر این باور است که بسیاری از پادشاهان و امیران، در حقیقت اسیر هستند؛ از این رو پادشاه را آدم بیچاره و درمانده‌ای می‌داند که گرفتار و اسیر حرص و شهوت خود است:

مرا اسیران را لقب کردند شاه
عکس چون کافور نام آن سیاه
بر اسیر شهوت و حرص و امل
بر نوشته میر یا صدر اجل

(مولوی: ۳۱۲۵/۴)

مولانا ناخرسندی از این ستمگران را با لحنی اعتراض آمیز و همراه با ناسزاگویی آشکار می‌کند. او معتقد است که مشتی احمق و نادان به نام رهبر و سلطان هدایت جامعه را به دست گرفته‌اند و در نتیجه تسلط این دون همتان و ناراست کاران افراد عاقل و خردمند سر در گلیم پنهان کرده و گوشه‌نشینی را اختیار نموده‌اند.

حکم چون در دست گمراهی فتاد
چاه پندارید در چاهی فتاد
ره نمی‌داند قلاووزی کند
جان زشت او جهان سوزی کند
احمقان سرور شدستند و ز بیم
عاقلان سرها کشیده در گلیم

(مولوی: ۱۴۴۷/۴)

مولانا، وسوسه قدرت و ریاست‌جویی را مهم‌ترین انگیزه حاکم بر دل و درون انسان‌ها می‌داند و چهره هولناک و نفرت‌انگیز از قدرتمندان ترسیم می‌کند، چهره‌ای که آن را مولود قساوت‌ها و ظلم و ستم‌های فراوانی می‌داند که این طبقه از اجتماع علیه مردم اعمال می‌کردند. وی بر این باور است که اساس ریاست، بر منازعه و ستیزه‌جویی قرار دارد، به این سبب است که صد نفر می‌توانند در اطراف سفره‌ای بنشینند و طعام بخورند ولی دو رئیس به هیچ‌وجه در عالم نمی‌گنجد. از بیان این اندیشه‌ها به آفات ریاست اشاره دارد که چنین قدرتمندانی آن قدر به جاه و مقام خود افتخار می‌کنند که در این زمینه ادعای الوهیت و خدایی دارند.

از الوهیت زند در جاه لاف
طامع شرکت کجا باشد معاف
صدخورنده گنجد اندر گرد خوان
دو ریاست جو نگنجد در جهان
آن نخواهد کین بود بر پشت خاک
تا ملک بکشد پدر را ز اشتراک

(مولوی: ۴/۵۳۳)

حاکمان و امیران را اسیران شهوت و گرفتاران در آرزو خواهی و آز می‌داند و معتقد است که اگر انسان قبل از پختگی و فرهیختگی و تهذیب نفس در مسند قدرت قرار بگیرد، آثار خامی و نفس پرستی‌اش بیشتر می‌شود. این آثار هم سبب می‌شود که او بیش از پیش در میان خلقان رسوا شود و زمینه گمراهی و سرکشی‌اش فراهم شود. شاعر در این زمینه از قدرتمندانی سخن به میان می‌آورد که از روی هوای نفس حکم می‌رانند؛ ریاست، برای آن‌ها بلا و مصیبت بار می‌آورد.

گفت پیغمبر عداوت از خرد
بهرتر از مهری است که از جاهل رسد
ز آتش این ظالمانت دل کباب
از تو جمله اهد قومی بُد خطاب

(مولوی: ۶/۱۵۷۳)

مولانا معتقد است هر وقت نالایقان و بی‌حمیتان اداره امور جامعه را به‌دست بگیرند، افراد کاردان و شایسته، روز خود را در انزوا و خلوت سپری خواهند کرد. به عبارت دیگر هروقت زاغان به گلستان قدم بگذارند بلبلان خاموش می‌شوند و مخفی می‌گردند.

چونکه زاغان خیمه بر بهمن زدند
بلبلان پنهان شدند و تن زدند

(مولوی: ۲/۴۰)

این عارف برجسته بر این باور است که در صورت تسلط پادشاهان ستمکار و جبار جامعه تحت تسلط آن‌ها جامعه‌ای بسته و استبدادی و خفقان‌آور خواهد بود. او با این سخنان توصیفی از وضعیت اجتماعی زمانه خود به دست می‌دهد و توصیه می‌کند که در چنین اوضاعی درباره خودت و در این باره که با چه کسی نشست و برخاست می‌کنی و این که چه مقدار ثروت داری و مذهب چیست با کسی سخن نگو؛ زیرا دشمن با دانستن این رموز در کمین خواهد نشست.

در بیان این سه کم جنبان لبت
از ذهاب و از ذهب وز مذهب
کین سه را خصم است بسیار و عدو
در کمینت ایستد چون داند او

(مولوی: ۱/۱۰۴۷)

مولانا با درایت و تیزی خودش، اوضاع نابسامان عصر خویش را احساس کرده و در جای‌جای آثارش، دروغ، فساد، بی‌نظمی‌های اجتماعی، اوضاع خفقان‌آور جامعه، حکومت نالایقان بر کشور، ناامنی، انحطاط اخلاقی، فقر و گرسنگی طبقات محروم و مشکلات اجتماعی دیگران را

مصور می‌کند. آنچه در مثنوی مورد نکوهش و اعتراض قرار می‌گیرد، مسائلی است چون دروغ و تزویر، تعصب و تحجر، مسخرگی و سالوس و ریا که بازاری گرم داشت.

۳-۲- شکوائیه‌ها با درون‌مایه‌های مذهبی

۳-۲-۱- شکوائیه از دین‌داران ناهل

تعلیمات دینی و مذهبی در روح و روان شاعر عارفی مانند مولانا که در ادبیات تعلیمی آثار مهمی مانند مثنوی معنوی دارد، خو کرده بود و او را وامی‌داشت تا هم التزام عملی به عقاید و باورهای خود داشته باشند و هم در زمره کسانی باشد که نسبت به مدعیان دین‌داری اعتراض نمایند. دین‌داری امری واجب و وظیفه‌ای انسانی است. اما مدعی دین‌داری همچون سفیهی - مانند قوم موسی (ع) است که چهل سال در بیابان گم گشته است و هرگز نجات نخواهد یافت:

تو بر آن رنگی که اول زاده‌یی	یک قدم زان پیش‌تر نهاده‌یی
هم خمیری خمّ طینه دری	گرچه عمری در تنور آذری
چون حشیشی پا ب گل بر پشته‌یی	گرچه از باد هوس سرگشته‌یی
همچو قوم موسی اندر حر تیه	مانده‌یی بر جای چل سال ای سفیه
می‌روی هر روز تا شب هروله	خویش می‌بینی در اول مرحله

(مولوی: ۶/ ۱۷۸۹)

مولانا داستان شغالی را می‌آورد که در خم رنگ افتاد و ادعای طاووسی کرد. شغال در این داستان نمادی از مدعیان دروغین است که ادعای همانندی با اولیای واقعی را دارند.

آن شغالی رفت اندر خم رنگ	اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ
پس بر آمد پوستش رنگین شده	که منم طاووس علّین شده
پشم رنگین رونق خوش یافته	آفتاب آن رنگ‌ها بر تافته
دید خود را سبز و سرخ و فور و زرد	خویشتن را بر شغالان عرضه کرد
جمله گفتند ای شغالک حال چیست؟	که تو را در سر شاطی ملتوی‌ست؟
از نشاط از ما کرانه کرده‌یی	این تکبر از کجا آورده‌یی؟
یک شغالی پیش او شد کی فلان	شید کردی یا شدی از خوش‌دلان؟
شید کردی تا به منبر بر جهی	تا ز لاف این خلق را حسرت دهی
بس بکوشیدی ندیدی گرمی‌یی	پس ز شید آورده‌یی بی‌شرمی‌یی

گر می آن اولیا و انبیاست
باز بی‌شرمی پناه هر دغااست
که التفات خلق سوی خود کشند
که خوشیم و از درون بس ناخوشند
(مولوی: ۲۳۳۳/۳)

۲-۲-۳-شکایت از شیفتگان دنیا و بی‌دینان

مولانا هرگز دنیا و نعمت‌هایش را لعن نمی‌کند و آن را پلی برای رسیدن به جهان حقیقی می‌خواند اما نسبت به شیفتگان آن که به مادیات همچون مرغکانی ضعیف وابسته‌اند، اعتراض دارد:

مال دنیا دامِ مرغانِ ضعیف
ملکِ عقبی دامِ مرغانِ شریف
کین زمان هستید خود مملوک ملک
مالک ملک آن که بجهد او ز هلك
بازگونه ای اسیر این جهان
نام خود کردی امیر این جهان
ای تو بندهٔ این جهان محبوس جان
چند گویی خویش را خواجهی جهان؟
(مولوی: ۶۵۲/۴)

مولانا بی‌دینان را مانند کسانی می‌داند که نه صفا و لطف را تجربه کرده‌اند و نه سود و زیان را گویی اعتراض مولانا به زندگی آنان است که بی‌ارزش و یکنواخت است و رو به تباهی می‌رود.

جان همه روز از لگدکوب خیال
وز زیان و سود، وز خوف زوال
نی صفا می‌ماندش، نی لطف و فر
نی به سوی آسمان راه سفر
(مولوی: ۴۱۲/۱)

از نظر مولانا فرد بی‌دین، جانش به حق بیدار نیست، دچار اوهام است و بیداری او جز خوابی پریشان نیست که در آن با دیو می‌آمیزد و آلوده به شهوت‌های وهم‌انگیز حسی می‌شود و جز خسران جسمی و روحی چیزی نصیبش نمی‌شود. جان چنین کسی از آمد و شد چنین اوهام و خیالاتی لگدکوب می‌شود و فکر زیان و سود مادی و بیم از بین رفتن مادیات جان او را خسته می‌کند به طوری که دیگر دو دستی به زمین می‌چسبد و اندیشهٔ پرواز و رفتن به سوی معنویت از او سلب می‌شود.

۳-۲-۳-شکایت از دین فروشان

دین‌فروشی و سوداگری با آن، حرام است. «وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ إِيَّايَ فَاتَّقُون» (بقره، آیه ۴۱). (و به آنچه نازل کرده‌ام ایمان بیاورید که نشانه‌های آن، با آنچه در کتاب‌های

شماس‌ت، مطابقت دارد و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید.) مولانا خود را غلام کسی می‌خواند که فضیلت وجود داشته باشد و دین خود را نفروشد.

من غلام آن که نفروشد وجود
جز بدان سلطان با افضال و جود
(مولوی: ۱۵۲/۵)

۳- نتیجه‌گیری

شکوائیه، یکی از گونه‌های ادب غنایی است که در آن، شاعر نسبت به رویدادهای دردآور زندگی که سبب به تنگنا افتادن آدمی می‌شوند، گله‌مند است. این نوع شعر به‌ویژه در ادبیات فارسی، جایگاه قابل توجهی دارد. شاعران که هنرمندانی تیزبین و صاحبان اندیشه‌های ژرف‌نگر هستند، با دقت بیشتری اوضاع جامعه را کنکاش کرده و نابسامانی‌های آن را در اثر خود جلوه‌گر می‌سازند. بررسی شکوائیه‌ها می‌تواند مخاطب را با احوال شخصی سخنوران و وضعیت اجتماعی-سیاسی عصر آنان بیشتر آشنا سازد. اساساً شاعران در شکوائیه‌های خود، موضوعاتی همچون: دردها، ناملایمات و محرومیت‌های موجود و حکایت از اندوه، رنج، یأس، ناکامی، تیره‌روزی و بدبختی گوینده آن‌کنند. مولانا جلال‌الدین محمد در اثر شگرف خود یعنی مثنوی معنوی توجهی ویژه و نگاهی ژرف به شکوائیه نموده است به‌نحوی که آغاز مثنوی با عنوان «نی‌نامه» شکوائیه‌های مولانا در فراغت وی از جدایی‌ها را تبیین می‌نماید. مسئله‌ای که از اهمیت والایی برخوردار بوده و مساعی نویسندگان را در این مقاله برانگیخته است بررسی مضامین شکوائیه‌های مولانا در مثنوی است. به همین سبب، مقاله حاضر جستاری بود در ارائه پاسخی مستدل به این سؤال اصلی که: «مهم‌ترین درون‌مایه‌های شکوائیه مثنوی معنوی مبتنی بر چه مضامینی هستند؟»

نویسندگان در ادامه با تأکید بر سه درون‌مایه اصلی، فرهنگی، سیاسی و مذهبی، مضامین شکوائیه‌های مولوی را در مثنوی معنوی تعیین نمودند. در بُعد فرهنگی، نویسندگان نشان دادند که عمده شکوائیه‌های مولوی حول موضوعاتی همچون: شکایت از حاسدان، حيله‌گران و متکبران، مقلدان بی‌هنر، اهل شک، ناسپاسان، خرقه‌پوشان و ریاکاران می‌گردد. در بُعد سیاسی، عمده شکوائیه‌های مولوی تأکیدی است بر مفاهیمی همچون: شکایت از حاکمان ظالم، دولت‌های ستمگر، قدرت‌طلبان و طالبان ریاست و در نهایت در بُعد مذهبی، عمده گلایه‌ها و شکوائیه‌های وی شامل: شکایت از مدعیان دیندار و دروغین، شیفتگان دنیا، بی‌دینان و دین‌فروشان می‌گردد.

در نهایت می‌توان اذعان نمود هدف مولوی از تبیین شکوائیه‌ها، تلاش وی برای بازگشت انسان به حیطه‌های اخلاق است. در واقع، مثنوی بیش از آن‌که به دین، عرفان و یا هر نکته دیگری بپردازد، اخلاق‌مدار است و مولانا بیش از هر چیزی به انسانیت پرداخته است. او در تلاش است با اعتراض به اوضاع و وضعیت اقشار مردم، به‌ویژه حاکمان فاسد، سعی نماید با آشنا ساختن انسان به اصل الهی خویش از ناهنجاری‌های اجتماع بکاهد. در آخر به پژوهندگان علاقمند به این حوزه پیشنهاد می‌شود که شکوائیه‌های مولانا را از دید جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و زبان‌شناسی و موارد دیگر بررسی نمایند، زیرا به تشخیص جریان ادبی و شناخت شاعران و مسائل اجتماعی دوران آن‌ها کمک می‌کند.

۴- منابع

کتاب

- ۱- قرآن کریم، (۱۴۰۱)، قم: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
- ۲- جعفری تبریزی، فریدون، (۱۳۹۹)، مولوی: کاشف ناشناخته‌های جهان درون، تهران: شادگان.
- ۳- زرّین‌کوب، عبدالحسین، (۱۴۰۱)، سرّنی، چاپ هفدهم، تهران: علمی.
- ۴- سعدی، مصلح‌الدّین، (۱۴۰۱)، دیوان غزلیات، به کوشش محمدعلی فروغی، چاپ شانزدهم، تهران: ققنوس.
- ۵- سیف فرغانی، محمد، (۱۳۹۲)، دیوان سیف فرغانی: دوره کامل، به کوشش ذبیح‌الله صفا، چاپ دوم، تهران: فردوس.
- ۶- سبزیان پور، ناصر، (۱۳۹۹)، مثنوی معنوی از منظری دیگر، تهران: یاردانش.
- ۷- طالب زاده، نوشین، (۱۳۹۹)، شکوائیه در شعر معاصر، تهران: برازمان.
- ۸- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۴۰۰)، زندگی مولانا، چاپ هفتم، تهران: پارسه.

۹- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۸)، *شاهنامه فردوسی*، تهران: کتاب‌سرای نیک.

۱۰- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۶)، *بحار الانوار*، جلد ۱۰۲، قم: اسلامیه.

۱۱- مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۹۳)، *مثنوی معنوی*، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ هفتم، تهران: ثالث.

۱۲- ناصری، فرشته، (۱۴۰۰)، *مبانی اصلی ادبیات غنایی*، تهران: تخته سیاه.

مقالات

۱- اکرمی ابرقویی، اکبر؛ صادق زاده، محمود و حیدری نیا، هادی، (۱۳۹۹)، «بررسی شکوائیه‌ها در

دیوان ابوالقاسم لاهوتی»، *مجله مطالعات زبان و ادبیات غنایی*، سال ۱۰، ش ۳۴، صص ۲۲-۹.

۲- باباصفری، علی اصغر و طالب زاده، نوشین، (۱۳۹۶)، «بررسی و تحلیل شکوائیه در شعر

شهریار»، *مجله مطالعات شهریار پژوهی*، سال ۳، ش ۱۲، صص ۳۹۱-۴۰۸.

۳- بنی فاطمه، نجمه سادات؛ حجت، محمد و کاظمی، داریوش، (۱۳۹۹)، «دردها و شکوائیه‌های

اجتماعی و فرهنگی در دیوان قصاید و غزلیات عماد فقیه کرمانی»، *مجله مطالعات هنر اسلامی*،

سال ۱۶، ش ۳۹، صص ۸۸-۱۱۱.

۴- پیرانی، علی و غلامی، علی حسین، (۱۳۹۱)، «شکوه از شقاوت و فقر و ظلم و روزگارد در شعر

حافظ ابراهیم»، *مجله زبان و ادبیات عربی*، سال ۸، ش ۲۴، صص ۲۵-۵۳.

۵- جاویدمظفری، سارا و علیمی، ماندانا، (۱۳۹۷)، «تحلیل روایت‌شناختی داستان طوطی و بازرگان

مثنوی بر اساس نظریه زمان در روایت ژرار ژنت»، *مجله جستارنامه: ادبیات تطبیقی (فارسی-*

انگلیسی)، سال ۲، ش ۶، صص ۳۵-۵۵.

۶- سجّادی‌راد، صدیقه و ذاکری، احمد، (۱۳۹۸)، «در مثنوی مولانا»، مجله تفسیر و تحلیل متون

زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، سال اعتراض ۱۱، ش ۴۲، صص ۱۰۵-۱۳۲.

۷- شعاعی، زهره و شیخ الاسلامی، علی، (۱۳۹۷)، «بررسی ادبیات شکوایه عرفانی ایرانی در دوران

صفویه»، مجله عرفانیات در ادب فارسی، سال ۹، ش ۳۷، صص ۷۹-۱۰۷.

۸- عباس‌زاده، فاضل و آقایی، مهرداد، (۱۴۰۰)، «اسرار عرفانی و رموزات بیانی در مطلعیه مثنوی

مولوی»، مجله نقد، تحلیل و زیبایی‌شناسی متون، سال ۴، ش ۱۰، صص ۱۶-۳۵.

۹- فریدونی، پروانه و رزاق پور، مرتضی، (۱۴۰۱)، «بررسی مؤلفه‌های ادب غنایی در منظومه همای

و همایون خواجه‌ی کرمانی»، مجله متن پژوهی ادبی، سال ۲۶، ش ۹۴، صص ۲۶۱-۲۹۲.

۱۰- کاظمی، داریوش و اعظم پور، نجمه، (۱۳۹۰)، «بررسی شکوایه‌ها در دیوان وقار شیرازی»،

مجله تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، سال ۴، ش ۱۰، صص ۳۹-۶۴.

۱۱- کریمی اصلی، بیان؛ قدمباری، کرمعلی و طلوعی آذر، عبدالله، (۱۳۹۹)، «تحلیل محتوایی

شکوایه‌ها در شعر دوره مشروطه با تأکید بر اشعار میرزاده عشقی»، مجله مطالعات زبان و

ادبیات غنایی، سال ۱۰، ش ۳۴، صص ۴۹-۶۲.

۱۲- کوچک‌یزدی، محمدجواد و نبی‌اللّهی، علی، (۱۳۹۷)، «مقایسه بینامتنیت (تناص) اشعار قرآنی

ابوالعتاهیه و مولوی درباره راهکارهای رسیدن به زهد»، مجله جستارنامه: ادبیات تطبیقی

(فارسی-انگلیسی)، سال ۲، ش ۶، صص ۱۴-۳۴.

۱۳- نصراللّهی، یدالله و رضانی، مهدی، (۱۳۹۵)، «بث‌الشکوی در شعر شهریار»، مجله فنون ادبی،

سال ۸، ش ۲، صص ۲۰۱-۲۱۴.

۱۴- واحد، اسدالله و نوری باهری، محمدعلی، (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی شکوائیه‌های سیاسی در

شعر قرن ششم»، *مجله زبان و ادب فارسی*، سال ۶۵، ش ۲۲۵، صص ۱۴۳-۱۶۵.